



A Critical Assessment of the Relationship between Imitation and Violence in Rene Girard's View

Mohammad Husain Sadeqi*
Habibollah Babaei**

Received: 23/07/2018 | Accepted: 22/09/2018

Abstract

Girard considers imitation to be the main factor of violence by attributing violence to man's nature. According to him, praising the role-model motivates imitation of the inclinations of the role-model in the praiser. This matter results in rivalry and violence between the imitator and role-model since imitation has the characteristic of transmission and is a contagion that fills all of society with violence. Imitation, apart from being a factor of violence, can also be a factor of its destruction; this destruction is sometimes temporary and is realized through the victim's accusation and punishment (of the perpetrator) and is sometimes final and everlasting and is actualized through imitation of the Divine role-model (messiah). Based on the finding of this study, Girard's Imitation Theory has considerable distinctions like studying the roots of violence in man's nature and presenting a philosophical analysis of that, logical cohesion of the main points and the ability to explain the particular types of violence which other theories do not focus on. There are also flaws in this view, some of which are: the inability to provide a comprehensive explanation of violence and reducing to it to only one methodological factor and disorder.

Keywords

Rene Girard, violence, imitation, inclination to imitation, Imitation Theory.

* PhD student, Philosophy of Ethics, Theology College, University of Qom | mhsadeqi35@gmail.com
** Assistant professor, Islamic Nations History and Civilization, Academy of Islamic Science and Culture (corresponding author) | habz109@gmail.com.



نقد رابطه تقلید و خشونت در اندیشه ژیرار

محمد حسین صادقی*

حسیب الله بابایی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۵ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

چکیده

ژیرار با ارجاع خشونت به سرشت انسان، تقلید را عامل اصلی خشونت می‌داند. از نظر ژیرار ستایش الگو، تقلید از تمایلات الگو را در ستایشگر برمی‌انگیزد. این امر به رقابت و خشونت میان مقلد و الگو منتهی می‌شود. از آنجاکه تقلید ویژگی سرایت دارد و مسری است کل فضای اجتماع را از خشونت آکنده می‌کند. تقلید هم‌چنان که عامل خشونت است؛ می‌تواند عامل نابودی خشونت نیز باشد؛ این نابودی گاه موقتی است که در متهم کردن و تنبیه کردن قربانی تحقق می‌یابد و گاه قطعی و همیشگی است که با تقلید از الگوی الهی (مسیح) فعلیت می‌یابد. بر اساس یافته‌های این پژوهش نظریه تقلیدی ژیرار دارای امتیازات قابل‌اعتنایی است، مانند واکاوی ریشه‌های خشونت در سرشت انسان و ارائه تحلیل فلسفی از آن، انسجام منطقی میان فرازهای اصلی آن و توان تبیین گونه‌هایی خاص از خشونت که نظریه‌ها دیگر بدان گونه‌ها معطوف نیستند. در این نظریه کاستی‌هایی نیز وجود دارد که عبارت‌اند از ناتوانی در تفسیر جامع از خشونت و فروکاستن آن تنها به یک عامل و آشفتگی روشی.

کلیدواژه‌ها

رنه ژیرار، خشونت، تقلید، میل تقلیدی، نظریه تقلیدی.

* دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق دانشکده الهیات دانشگاه قم | mhsadeqi135@gmail.com

** استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نویسنده مسئول) | Habz109@gmail.com

۱. مقدمه

حضور خشونت به قدری در زندگی انسان‌ها دیرپا و عمیق است که برخی آن را ابزار ادامه حیات از خلال برتری جویی برخی گروه‌های انسان‌ها بر دیگران، توصیف کرده‌اند (پرفیت، ۱۳۸۷، ص ۲۶). پدیده‌ای که سوگمندان در عصر ما با وجود عقلانی شدن نسبی زندگی انسان و رشد فناوری‌ها حیات بشر، نه تنها کاهش نیافت، بلکه گسترش و شتاب بیشتری گرفت و بدتر این که دستاوردهای دانش مدرن به ابزار سهمگین خشونت علیه انسان تبدیل گشت.

تجربه قرون اخیر هم نشان داد که شعارهای آرمانی و مقدس انسان مانند عدالت خواهی و آزادی می‌توانند به خشونت‌آمیزترین و ظالمانه‌ترین نوع حاکمیت‌ها منجر گردد (فکوهی، ۱۳۸۷، ص ۶۹-۷۰). آن‌چه تأمل و کندوکاو عمیق در باب خشونت را برای ما ضروری ساخته است، گسترش خشونت در جوامع اسلامی در دوره‌های اخیر و ظهور نوعی از خشونت‌های دین‌بنیان در دنیای ماست.

رنه ژیرار - فیلسوف، انسان‌شناس و متفکر فرانسوی معاصر^۱ - بدون تردید از معدود اندیشمندیانی است که پدیده خشونت را در کل و این بعد خشونت را به‌طور خاص موضوع اندیشه و تأملات خویش قرار داده و حاصل آن ارائه نظریه تقلیدی^۲ است که خشونت را به خصوصیت تقلید در انسان برمی‌گرداند. اهمیت این نظریه سبب شکل‌گیری ادبیات پر حجم درباره آن گشته و مخالفان و موافقان بسیاری را به نقد و بررسی آن واداشته است.^۳ اهمیت کار ژیرار، در تحلیل دینی او از خشونت است. او یک مسیحی کاتولیک است و مسیحیت در تمام ابعاد نظریه او حضور دارد. این جنبه از کار او نیز برای تأمل درباره معضل خشونت به‌عنوان چالش مهم امروز جوامع دینی و اسلامی

۱. (Rene Girard ۱۹۲۳-۲۰۱۵ م) مورخ، منتقد ادبی، فیلسوف اجتماعی و انسان‌شناس فرانسوی معاصر، ساکن آمریکا بود که حدود سی کتاب و اثر در زمینه‌های پیش‌گفته نگاشت. با این که استقبال از آثار او در این حوزه‌ها یکسان نبوده، اما امروزه اندیشه‌های او در حوزه‌های مانند نقد ادبی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، تفسیر کتاب مقدس، الهیات، علوم اجتماعی، فلسفه و اسطوره‌شناسی، نفوذ روبه‌رشدی را شاهد است. سه فراز اصلی نظریه او عبارت‌اند از: میل تقلیدی به‌عنوان منشأ نزاع و خشونت؛ تأسیس و رشد فرهنگ بشری بر اساس خشونت و قربانی و درنهایت باور به نقش بی‌مانند مسیحیت در مقابله با خشونت و مکانیسم قربانی. برای اطلاع بیشتر، نک: (Palaver, 2013, pp. 1-15; Williams, 1996, pp. 1-6; Gabriel, 2017).

2. mimetic theory

۳. با این وجود در زبان فارسی نظریه ژیرار معرفی و بررسی نشده است و تنها به دو ترجمه مختصر از هلن فرایا و هنری تینیک، محدود می‌شود (نک: فرایا، ۱۳۹۱، ص ۹۳-۹۹؛ تینیک، ۱۳۸۴، ص ۱۹-۲۲).

سودمند است. این مقاله تلاش می‌کند با روش اسنادی و تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که نظریه تقلیدی ژرار چه تبیینی از رابطه تقلید و خشونت ارائه می‌کند و چه امتیازها و کاستی‌هایی دارد.

۱.۱. مفهوم‌شناسی

۱.۱.۱. میل تقلیدی^۱

تقلید^۲ مفهوم کلیدی اندیشه ژرار است. این واژه ریشه یونانی دارد (Honby, 2001, p. 808) و در یونان باستان و اندیشه افلاطون از دیرینگی و اهمیتی بسیار برخوردار است. (Melbourne, 2003, pp. 1-2) افلاطون آن را به دو گونه مثبت و منفی تقسیم می‌کند (نک: افلاطون، ۱۳۸۰، ص ۹۰۰، ۹۰۲، ۱۱۸۳، ۱۰۳۷). ارسطو نیز انسان را مقلدترین آفریده در جهان دانسته و تقلید را نخستین ابزار آموختن انسان توصیف می‌کند (Aristotle, 2001, p. 1271). فیلسوفان قدیم اسلامی از اصطلاحات «محاکات، تشبیه، تمثیل و تخیل» به جای آن استفاده می‌کردند (فارابی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۹۵؛ ابن حزم، ۱۹۸۰/ ۱۹۸۱، ص ۴۱۰؛ ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۶۴).

تقلید، پیروی بی‌چون‌وچرا از گفتار و کردار کسی است که انسان گمان می‌کند حقیقت در گفتار و کردار اوست. همچنین تقلید را به پذیرش سخن بدون حجت و دلیل دیگران، تعریف کرده‌اند (صلیبا، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۲۷ ج ۲ ص ۳۴۹؛ صانعی دره‌بیدی، ۱۳۶۶، ص ۲۴۹). در روان‌شناسی، تقلید^۳ را به فرایند کپی کردن آگاهانه و عامدانه رفتار دیگران تعریف کرده‌اند. تأکید بر وجود قصد و آگاهی، به‌منظور تفکیک آن از اصطلاح «mimicry» است (ربر، ۱۳۹۳، ذیل imitation). برخی نیز تقلید را به معنای عام‌تر به کار برده‌اند:

رفتار یک موجود زنده (روان‌شناختی) را سرمشق قرار دادن یا رفتار شخص دیگر را الگو قرار دادن و به همان شیوه عمل کردن. عین اعمال و حرکات دیگران را از روی خودآگاهی و یا به‌طور ناخودآگاه انجام دادن (شعاری‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۲۷۲).

1. mimetic desire
2. mimesis/ imitation
3. imitation

در آثار ژیرار، تقلید^۱ مترادف میل تقلیدی^۲ است. در واقع، تقلید، میل را به یاد می آورد. میل تقلیدی نوعی همانندی ناآگاهانه از دیگری است؛ همانندی ای که با طلب انحصارگرایانه و حریصانه نسبت به الگو، همراه است. مقلد با تقلید از میل الگو، در صدد است تا آن چه الگو می خواهد و متعلق خواسته اوست را خود به چنگ آورد (Girard, 1996, p. 292).

۲.۱.۱. خشونت^۳

بر اساس جست و جوی نگارنده، ژیرار تعریف مشخصی از خشونت ارائه نکرده است، اما با دو روش می توان مراد او از خشونت را دریافت. راه نخست مطالعه فراهای اصلی نظریه اوست و راه دوم بررسی مصداق های خشونت در آثار او. در مرحله نخست، نظریه او «خشونت» در واقع، از میان برداشتن رقیب است. این نوع خشونت بر اساس تقلید و در رابطه مقلد و الگو شکل می گیرد. در این مرحله، خشونت می تواند فردی و جمعی باشد و مصداق های آن هرگونه تلاش رقابت آمیز برای از میان برداشتن رقیب و الگو و در نهایت، قتل و نابودی اوست (Williams, 1996, p. 8) در همین مرحله گاه انسان خود را موضوع خشونت قرار می دهد؛ زیرا مقلد در اثر شیفتگی به الگو تنها با نابود کردن خود، به جایگاه او می رسد (شوقی الزین، ۲۰۱۷، ص ۳۸).

مرحله دوم و نوع دوم خشونت، خشونت گروهی و اعضای جامعه علیه قربانی یا قربانی های معین است. بنابر این، با تأمل در تحلیل ژیرار از فرایند شکل گیری خشونت و تبیین قربانی در قالب تبعید و قتل، خشونت اصلی و مورد نظر او را می توان ترکیبی از خشونت معمولی برخاسته از رقابت و نیز خشونت سازمان یافته و ساختاری دید. اگر خشونت سازمان یافته را خشونت برنامه ریزی شده، هدفمند و سازمان یافته ای بدانیم که در چارچوب یک راهبرد کلی در صدد دستیابی به اهدافی مشخص است (ضمیران، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹) و می تواند ماهیت ایدئولوژیک یا غیر ایدئولوژیک داشته باشد، این خشونت بدون تردید مورد نظر ژیرار است، اما جنبه دیگر خشونت مورد نظر او خشونت ناپیدایی است که در ساختار اجتماعی وجود دارد. این گونه از خشونت، خشونت ساختاری^۴ است که به خشونت

1. mimesis/ imitation
2. mimetic desire
3. violence
4. systemic violence

کنش‌پذیرانه^۱ غیر فیزیکی، نامحسوس و به‌ظاهر ناپیدایی اطلاق می‌گردد که ساختار اجتماعی را آکنده می‌کند به این معنا که محیط زندگی افراد وضعیت اجتماعی و فرهنگ آنان خشونت بار می‌شود، اما کنشگران آشکاری ندارد (نک: ژیزک، ۱۳۸۹، ص ۱۰؛ الکیالی، ۱۹۸۷، ص ۲۵۷).

بر اساس نظریه تقلیدی ژیرار، فرهنگ بشری بر خشونت و قتل استوار گشته است. انسان‌های اولیه برای عبور از مرحله زندگی طبیعی به مدنیت، از مکانیسمی استفاده کرده‌اند که او آن را «مکانیسم قربانی»^۲ نام می‌نهد. این مکانیسم به اعتقاد او نقش عامل رهایی از بحرانی را ایفا می‌کند که تقلید آن را در جامعه بشری به‌وجود می‌آورد. بحران تقلیدی از چنان قابلیت ویران‌گری برخوردار است که می‌تواند کیان جامعه بشری را به خطر اندازد، اما این بحران با هماهنگی و اتفاق نظر جمعی برای شناسایی قربانی به‌عنوان عامل بحران و در نتیجه، ضرورت رفع بحران با قربانی کردن او، پایان می‌داد (Girard, 1989, p. 158).

راه دوم برای درک مراد ژیرار از خشونت، بررسی مصداق‌های خشونت، در آثار اوست. بارزترین نمونه‌های خشونت در آثار وی تبعید کردن (Girard 1989, pp. 55-56; Williams, 1996, pp. 14, 16) و کشتن (Girard, 1989, p. 32; Williams, 1996, pp. 10, 13 & 17) است او در بسیاری موارد از واژه «persecution» برای بیان خشونت استفاده می‌کند و این واژه دایره‌معنایی گسترده‌ای دارد و شامل اذیت و آزار، جور و ستم، تحت تعقیب قرار دادن می‌شود. مراد او از «persecution» هرگونه رفتار خشونت‌آمیز گروهی است که به‌طور مستقیم از سوی توده قاتلان نسبت به قربانی اعمال می‌گردد (Girard, 1986, p. 12).

با آن‌چه گذشت مراد اصلی ژیرار از خشونت را می‌توان رفتاری دانست که به‌منظور آسیب رساندن به رقیب یا قربانی به‌گونه‌ای فردی و همچنین گروهی از سوی عامل و یا عوامل انسانی صورت می‌گیرد؛ این آسیب‌رسانی گرچه به‌طور عمده فیزیکی است، اما در خشونت گروهی و جمعی بدون شک، تمهیدات روانی و معرفتی نیز وجود دارد و از همین رو، پیش از هرگونه اعمال خشونت، قربانی متهم شده و عامل بحران رخ داده در اجتماع معرفی می‌شود.

1. objective violence
2. the scapegoat mechanism

۲. تقلید و خشونت

رابطه تقلید و میل تقلیدی از زمان افلاطون تا کنون برای علاقه‌مندان به مطالعه طبیعت انسان، مورد توجه بوده است. تقلید در سنت مسیحی، جایگاه ویژه‌ای دارد،^۱ اما آن چه تحلیل ژرار در مبحث تقلید را از تحلیل‌ها و دیدگاه‌های دیگر متمایز می‌سازد، بُعد خشونت‌ساز تقلید است. ژرار رابطه میل تقلیدی و خشونت را این گونه توصیف می‌کند:

ما بیشتر از این که ستیزه‌جو باشیم رقابت‌کننده هستیم. افزون بر میل‌ها و خواهش‌هایی که ما با حیوانات در آن مشترک‌ایم، ما انسان‌ها خواسته مسئله‌سازی داریم که فاقد هرگونه جنبه غریزی است و آن میل است. ما نمی‌دانیم که چه چیزی را باید بخواهیم و برای کشف این مهم به مردمی نگاه می‌کنیم که تحسین‌شان می‌کنیم: میل‌های آنان را تقلید می‌کنیم. هر دوی الگو و تقلیدکننده از میل واحد برخوردار می‌گردند و به‌ناچار چیز واحدی را می‌خواهند و رقیب همدیگر می‌شوند. خواست‌های رقابت‌آمیز آنان از همدیگر تغذیه می‌کنند: تقلیدکننده الگوی الگوی خویش می‌گردد و الگو تقلیدکننده مقلد خویش. برخلاف رقابت‌های حیوانی، رقابت‌های تقلیدی به‌قدری می‌تواند شدت گیرد که نه تنها انسان‌ها را به کشتن هم‌دیگر می‌کشاند، بلکه آنان به صورت تقلیدی این امر را به همه جوامع گسترش می‌دهند (Girard, 2004, p. 3).

کلام فوق که جامع‌ترین بیان ژرار از نسبت تقلید و خشونت است، دارای نکات بسیاری است که برای درک بهتر آن ناچار به شرح و تفصیل آن‌ها هستیم.

ژرار این امر را مسلم می‌داند که میل انسان خودجوش نیست و ریشه در خود او ندارد، بلکه تحت تأثیر خواهش‌ها و میل‌های دیگران قرار دارد. او در آثارش صورت‌بندی‌های گوناگون از این ادعا ارائه می‌دهد. گاه از این پدیده به میل سه‌ضلعی یعنی میل، الگو و تقلیدکننده (Girard, 1965, p. 2) گاه خواهش بر اساس میل دیگری، (Ibid p. 4) زمانی میل تقلیدی (ibid., p. 21) و گاه از آن به هر دو

۱. برای نمونه، یکی از دلایل احترام و شهرت قدیس فرانسیس آسیسی (Francis of Assisi) (۱۱۸۲-۱۲۲۶م)، تصمیم او در تقلید از مسیح در رهاکردن دارایی‌های خویش و مراقبت از رانده‌شدگان است. هم‌چنین کتاب تقلید از مسیح (*Imitation of Christ*) نوشته توماس آکمپیس (۱۳۸۰-۱۴۷۱م) یکی از معتبرترین کتب مسیحیان، پس از کتاب مقدس به حساب می‌آید.

تعبیر میل تقلیدی^۱ و میل^۲ یاد می‌کند (Girard, 1989, p. 148).

۱.۲. میل تقلیدی دارای ویژگی‌های ذیل است:

نخستین ویژگی میل تقلیدی از نگاه ژرار ناآگاهانه و پیش‌زبانی بودن آن است. میل تقلیدی نوعی همانندی ناآگاهانه و ناخواسته از دیگری است؛ همانندی‌ای که با ویژگی انحصارگرایانه و حریصانه نسبت به الگو، همراه است (Palaver, 2013, p. 124). از نظر ژرار میل تقلیدی به‌طور عمیق در زیست انسان ریشه دارد. او هم‌نوا با کسانی است که بر اساس داده‌های زیست‌شناسی، معتقدند مغز انسان نقش یک ماشین تقلید را دارد. از نظر او، حتی تشریفات و مناسک آئینی در مرحله ابتدایی‌اش بیش از این که به کارهای نهاد و مؤسسه سازمان‌یافته باشد، به تکرار تقلیدی و واکنش‌های نخست کودکی می‌ماند که می‌خواهد یاد بگیرد (Girard, 1996, p. 268).

ژرار برای اثبات ادعای خویش به داده‌ها و مطالعات روان‌شناسی تجربی استناد می‌کند و معتقد است که این شواهد نشان می‌دهد که تقلید مقدم بر خودآگاهی و زبان است (ibid., pp. 275-276). اگر تقلید مقدم بر خودآگاهی انسان و شکل‌گیری زبان اوست و ریشه در ژرفای وجود انسان دارد، پس آیا تقلید یک امر غریزی است؟ ژرار درعین حال که نقش غریزه طبیعی را در رفتارهای انسان انکار نمی‌کند، اما آن را برای توضیح ماهیت میل تقلیدی کافی نمی‌داند؛ زیرا ظهور میل تقلیدی گاه پیش از تأمین نیازها و میل‌های اصلی انسان و گاه پس از آن است.

گرچه در آغاز، موضوع این میل، نامعین است. دلیل این امر این است که او می‌خواهد چیزی باشد که خود فاقد آن است و دیگری بهره‌مند از آن است. مقلد الگو را بهره‌مند از مرحله برتر هستی دانسته و خود را در مرحله فروتر می‌بیند و این امر او را به تلاش برای همانندی با الگو از خلال تقلید میل او می‌کشاند ((Girard, 1989, pp. 146; Girard, 1965, pp. 222-223).

دومین ویژگی تقلید، خشونت‌زا بودن آن است. تقلید از دیگری و همانندی با او به تعارض در روابط انسانی می‌انجامد؛ زیرا موضوع تقلید میل الگوست. مقلد و الگو چیز واحدی را می‌خواهند. متعلق میل یا امر یگانه‌ای که موضوع خواهش مشترک است، می‌تواند یک شیء مشارکت‌ناپذیر

1. mimetic desire
2. desire

باشد یا هستی الگو که ویران‌گرترین و خشن‌ترین مرحله تقلید است. در هر دو صورت تعارض و خشونت پیامد گریزناپذیر آن خواهد بود (Girard, 1989, p. 146).

سومین ویژگی میل تقلیدی، رابطه آن با احساسات منفی مانند غرور خودشیفتگی و خودبرتری است که ژیرار از واژه‌های vanity, pride, snob برای بیان آن استفاده می‌کند. خودخواهی و غرور انسان را به سمت کسانی می‌کشاند که انسان آنان را بهره‌مند از هستی برتر می‌بیند و این امر در کنار عمق تقلید در سرشست و روابط انسان، به همانندی و یک‌رنگی با آنان می‌انجامد. این در حالی است که امروزه - به‌ویژه در تفکر مدرن - انسان‌های متفاوت و متمایز را از اصالت بیشتری برخوردار می‌دانند و این امر انسان را به سمت فریب و دروغ می‌کشاند؛ زیرا انسان تلاش خواهد کرد با نهمان داشتن تقلید، اصالت خویش را اثبات کند.

توجه به مفاهیم فوق از دو جهت به درک نظریه تقلیدی ژیرار یاری می‌رساند. نخست به این جهت که این مفاهیم در کانون شدیدترین ظهور میل تقلیدی قرار دارند و میان ویژگی‌های ذاتی انسان، یعنی خودخواهی و احساس کمبود و در نتیجه تقلید از دیگران، پیوند می‌زند. دوم این که همین احساسات و نوع موقف در قبال آن، نکته‌ای است که تبار اصلی اندیشه ژیرار، یعنی سنت مسیحیت کاتولیک - به‌ویژه تفسیر آگوستینی از مسیحیت - را می‌نمایاند (نک: آگوستین، ۱۳۸۱، ص ۵۵-۵۶، ۸۹۸۸، ۱۱۱)؛ آگوستین، ۱۳۹۲، ص ۵۹۷) (Palaver, 2013, p. 90; Girard, 1965, p. 99).

۳. انواع تقلید

با توجه به آن چه گفتیم تبیین ژیرار از رابطه تقلید و خشونت تا حدودی روشن گشت، اما این پرسش مطرح است که آیا تقلید از خواست هر الگویی به خشونت منجر می‌شود؟ آیا تقلید یک نوع است گونه‌های متنوعی دارد؟ اگر تقلید متنوع است، چه تقلیدی به خشونت منجر می‌شود؟ چنان که اشاره کردیم، تأثیرگذاری الگو بر گرایش و اولویت تقلیدکننده و به اصطلاح ژیرار وساطت^۱ سبب می‌گردد که عامل میل پیوسته از الگو و میل او تقلید و تبعیت کند. این تقلید بر اساس فاصله مقلد و الگو به تقلید بیرونی و درونی تقسیم می‌شود.

۴.۱. تقلید بیرونی

در تقلید بیرونی حوزه تصرف الگو و مقلد دور از هم قرار دارد و عامل و الگوی میل، به دو جهان متفاوت تعلق دارند. در این گونه تقلید فاصله دو قلمرو الگو و مقلد به قدری است که هیچ گونه ارتباطی میان آن دو وجود ندارد ((Girard, 1965, p. 9). باید توجه داشت که مراد از فاصله، فاصله فیزیکی و قابل اندازه گیری نیست و فاصله جغرافیایی نیز تنها یک عامل به حساب می آید. مراد از فاصله در درجه نخست فاصله روانی است (ibid.).

گفتنی است فاصله میان قلمرو الگو و تقلید گر، به معنای انکار تعامل میان آن‌ها نیست؛ زیرا الگو، میل تقلید گر را جهت می دهد، اما این تعامل به خاطر تعلق الگو و عامل میل به دو جهان متفاوت، به رقابت میان آن دو منجر نمی شود (Andrade, 2017).

تقلید درونی

برخلاف تقلید بیرونی، این جا الگو و مقلد با هم نزدیک اند و به دو دنیای متفاوت تعلق ندارند. همانندی میان الگو و مقلد به قدری است که هر دو، چیزی یگانه ای را می خواهند و این خواهش یگانه آنان را به رقابت سوق می دهد (Girard, 1965, p. 9).

۴.۲.۱. تقلید متافیزیکی

تقلید یا میل متافیزیکی آخرین مرحله تقلید و خشن ترین نوع آن است. تقلید متافیزیکی نوع مستقلی از میل تقلیدی یا میل سه بعدی نیست، بلکه نوع تشدید یافته و تحول یافته ای از میل تقلیدی است که موضوع آن از شیء مورد تقلید به هستی الگو جهت می یابد و در قلمرو میل تقلید درونی، پدیدار می شود (Girard, 1965, p. 297)، اما چگونه جهت میل تقلیدی در این گونه تقلید، تحول می یابد و چرا این گونه میل تقلیدی به خشونت قطعی می انجامد؟ تبیین ژرار این است که میل متافیزیکی پس از آن که انسان را به تقلید از الگو و میل او می کشاند، در او یک مشغولیت ذهنی و سپس خشم نسبت به الگو ایجاد می کند؛ زیرا او به زودی الگو را به عنوان مانع در برابر خواسته متافیزیکی اش می یابد. از این پس مقلد می خواهد به جای الگوی خویش بنشیند و جایگاه و هستی

او را تصاحب کند. این رویداد و تحول همان میل متافیزیکی است که به بیان کوتاه میل و خواسته‌ای است برای دیگری شدن. در این جا هم شروع از تقلید میل الگوست، اما میل‌حریصانه مقلد در حد خواستن همان چیز باقی نمی‌ماند و به سمت میل بزرگ‌تر، یعنی داشتن هست الگو / رقیب جهت می‌یابد، چه این که دیگری شدن تنها از این راه به دست آمدنی است. مشکل این است که میل فرد مقلد اشباع نمی‌گردد؛ زیرا این خواهش که کسی، دیگری شود، خواسته غیرممکن است و از این رو، مقلد به اعمال خشونت و از میان برداشتن الگو اندیشیده و اقدام می‌کند. این یکی از دلایلی است که این میل از نظر ژیرار، داری قدرت ویران‌گر است و خشم و خشونت را نسبت به دیگران ترویج می‌کند (Palaver, 2013, p. 136).

اگر تاکنون تقلید کننده، سبب تحوّل در میل تقلیدی و تولید و تشدید خشونت بود، الگو نیز با رفتار متناقض خود عامل دوم این پدیده است. او از یک سو در تقلید کننده میل و خواهش ایجاد می‌کند و از سوی دیگر در برابر میل او می‌ایستد و مانع رسیدن عامل میل به آن می‌شود؛ این ممانعت و مقاومت، موضوع میل را بیش از پیش در نظر مقلد ارزشمند و مطلوب می‌سازد و او را به تلاش دوچندان برای رسیدن به آن وا می‌دارد. عامل میل از این پس مشتاق‌تر از گذشته به موضوع میل می‌نگرد، اما چون الگو نقش مانع در اشباع میل اوست، به فکر هستی الگو یا جایگاه او می‌افتد. بدین گونه رابطه اولیه از بین می‌رود و رابطه جدید که همان میل متافیزیکی است، جایگزین آن می‌گردد (ibid., p. 124).

ژیرار تناقض به وجود آمده در رفتار الگو را ریشه‌یابی کرده و واکنش مقلد را تحلیل می‌کند. به اعتقاد او، رفتار متناقض الگو به این جهت است که او از یک سو برای سرپوش نهادن بر کمبود هستی خود و تظاهر به استقلال و ناهم‌اندی با دیگران، مقلد را به تقلید از خود فرامی‌خواند، اما از پیامد این دعوت غافل است و به زودی آن را نقض می‌کند؛ زیرا این دعوت به زودی به همانندی میان مقلد و الگو و در نتیجه به رقابت میان آن دو می‌انجامد. الگو پس از آن که آشکارا مقلد را به پیروی و تقلید از خود می‌خواند، اینک از درگیر شدن در یک رقابت با او، شگفت‌زده می‌شود و نتیجه می‌گیرد که مقلد با پا گذاشتن جای پای او، به اعتماد وی خیانت کرده است و از این رو، با گفتن از «من تقلید نکن» که هشدار است به مقلد، نسبت به تصاحب نکردن داشته‌های خود، احساس طردشدگی و سرخوردگی را بر او چیره می‌سازد و او را مالا مال از نومی‌دی می‌سازد. مقلد احساس می‌کند الگو، او

را شایسته مشارکت در یک هستی برتر که خود از آن بهره می‌برد، ندیده است (Girard, 1989, p146).

۴. تقلید و خشونت جمعی

تقلید یا میل درونی قابلیت رشد و گسترش بیشتر از آن چه را گفتیم داراست و این امر آن را از یک سو پیچیده‌تر از قبل می‌سازد و از طرف دیگر به گسترش آن در کل اجتماع می‌انجامد. واگیری در تقلید که ژرار آن را ویژه انسان و بسیار خشونت‌ساز می‌داند، زمانی رخ می‌دهد که مقلد به گونه‌ای رفتار کند که الگوی الگوی خویش گردد و در واقع، میل الگو و مقلد از یک‌دیگر تغذیه کند. با تقلید مقلد از الگو، تمایز میان الگو و مقلد از بین می‌رود و این گونه همه اعضای اجتماع قابلیت الگو و مقلد شدن را می‌یابند و این امر سبب گسترش رقابت و خشونت در کل جامعه می‌شود (Girard, 2004, p. 2).

یکی از دلایل تداوم تقلید متقابل، بی‌خبری مقلد، از الگو شدن است. مقلد زمانی که در جایگاه الگو قرار می‌گیرد، بی‌خبر است و چون در مقام تقلید خود را فاقد صلاحیت الگو بودن، می‌داند، به تقلید از مقلد خود می‌پردازد. این امر سبب می‌شود که یک فرد همزمان نقش الگو و مقلد را بازی کند (Girard, 1965, p. 99). فرد مقلد وقتی در مقام الگو قرار می‌گیرد، تشدید را در میل تملکانه خویش تجربه می‌کند؛ زیرا می‌بیند مقلد در حال خارج کردن او از صحنه است. در این وضعیت دو طرف به صورت دو سویه، مقلد مقلد خود و الگوی الگوی خویش می‌شوند. هریک تلاش خواهد کرد که مانع را از سر راه خویش بر دارد و کنار بزند. خشونت از خلال این روند شکل می‌گیرد یا خود همین روند، خشونت است (Williams, ibid., p. 8).

هنگامی که تقلید به‌عنوان پدیده واگیر در اجتماع رو به گسترش نهاد، نتیجه فوری آن هم‌رنگی و همانندی در میان اعضای جامعه و از میان رفتن تفاوت‌ها و تمایزات اجتماعی است و این به معنای نابودی نظم و مراتب فرهنگی و اجتماعی در یک جامعه است که نقش کنترل‌کننده خشونت را ایفا می‌کند. پیامد قطعی نابودی این نظم سیطره آشفتگی و گسترش خشونت است که ژرار مانند هابز آن را جنگ همه در برابر همه توصیف می‌کند. این وضعیت در ادبیات ژرار همان بحران قربانی خواه^۱ است (Girard, 1989, p. 158).

۵. تقلید و مقابله خشونت

پس از شکل‌گیری بحران و گسترش آن در سطح اجتماع، نقش تقلید در جهت‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی انسان پایان نمی‌یابد. وقتی بحران به اوجش رسید و فراگیر شد، اکثریت اعضای جامعه، به توافقی در متهم کردن و تنبیه یک نفر یا اقلیتی می‌رسند و این امر سبب فروکش کردن و حل شدن کوتاه‌مدت بحران می‌شود. تقلید در این مورد سبب می‌شود که اعضای جامعه یکی پس از دیگری در اتهام زدن به یک فرد به‌عنوان مسئول بحران، هم‌صدا شوند و زمینه تنبیه و قربانی کردن او را فراهم سازند (Girard, 1989, pp. 81, 83, 158).

اگر تقلید در متهم کردن و تنبیه قربانی سبب می‌شود بحران برای مدتی فروکش کند، این به معنای این است که خشونت تقلیدی تنها برای مدتی فروکش کرده است و از این رو، به‌صورت متوالی، هرچند گاهی دوباره ظهور خواهد کرد و با قربانی دیگر برای مدتی حل خواهد شد. به همین جهت تاریخ تکامل بشر و فرهنگ انسانی از نظر ژیرار، بر قربانی‌های پی‌ای استوار گشته است. راه‌هایی از این چرخه و سلسله‌شر، در تغییر جهت تقلید از تقلید افقی بشری، به سمت الگوی عمودی و الهی است که چنین الگوی در نظر ژیرار عیسی مسیح (ع) است و این راه‌حل پایدار خشونت تقلیدی است، اما چرا تقلید از چنین الگوی رقابت و خشونت را در پی ندارد؟ جواب ژیرار روشن است؛ نخست این که مسیح (ع) فراتر از جهان بشری و فارغ از فقدان و غرور و حسد و رذایل دیگر است و از این رو، رقابت و خشونت از ناحیه الگو منتفی است. دوم این که موضوع تقلید در این مورد از گستره بی‌مانندی برخوردار است و از این رو، رقابت و نزاع را در پی ندارد. چنین تقلیدی سبب چشم‌پوشی دوگانه انسان می‌شود. او از یک سو از خواهش‌هایی که به رقابت تقلیدی می‌انجامد، چشم‌پوشی می‌کند و از سوی دیگر چشم‌پوشی از انتقام یا خشونت متعاقب است (Palaver, 2013, p. 238).

۶. ارزیابی

نظریه تقلیدی^۱ ژیرار بدون شک در زمره نظریات برجسته و مهم دوران معاصر در حوزه مطالعات انسان‌شناسانه و فلسفه اجتماعی به حساب می‌آید؛ به گونه‌ای که برخی از او به‌عنوان مهم‌ترین

1. mimetic theory

نظریه‌پرداز خشونت، یاد می‌کند (Bellinger, 2001, p. 72). اهمیت این نظریه سبب شکل‌گیری ادبیات گسترده درباره آن گشته است و موافقان و مخالفان بسیاری نسبت به آن ابراز نظر کرده‌اند. با این همه به نظر می‌رسد که نظریه تقلیدی ژرار مانند هر نظریه دیگر، امتیازات و کاستی‌های دارد که در ذیل به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

برجستگی‌های این نظریه را در دو نقطه این نظریه بیشتر از نقاط دیگر می‌توان یافت. امتیاز نخست این نظریه واکاوی ریشه‌های خشونت در درون انسان و ارائه تحلیل انسان‌شناسانه و فلسفی از آن است. چنان‌که بیان کردیم ژرار تقلید را بنیادی‌ترین ویژگی انسان می‌داند. تقلید به این جهت نقش بنیادی در اندیشه و حیات انسان دارد که از نظر ژرار گویای فقر وجودی اوست. او در این زمینه از اندیشه ژان پل سارتر (۱۹۰۵-۱۹۸۰م) در خصوص سرشت میل تقلیدی انسان، الهام و مدد می‌گیرد. براساس تفسیر الحادگرایانه سارتر، میل انسان همواره براساس میل به خدا شدن جهت می‌یابد (Palaver, 2013, pp. 73-74).^۱

ژرار با الهام از ایده فقر وجودی که سازگار با مبانی دینی او نیز هست، آن را در نظریه تقلیدی‌اش پرورش می‌دهد و نقش تقلید را در حیات انسان گسترش و تعمیق می‌بخشد. به همین جهت، در نظریه تقلیدی او، میل متافیزیکی شدیدترین و خشن‌ترین مرحله تقلید را نشان می‌دهد؛ زیرا این مرحله میل تقلیدی، هستی برتر الگو را نشانه می‌رود و مقلد نسبت به مرتبه هستی الگو، فقر و کمبود وجودی خویش را احساس می‌کند.

امتیاز دوم این نظریه ارائه تبیین و تحلیل خشونت‌هایی است که با نظریه‌های دیگر قابل تبیین نیستند. چنان‌که بالاویر - از طرفداران نظریه تقلیدی - به تفصیل بیان می‌کند، می‌توان دو دوستی را تصور کرد که پس از یک مشاجره ناگهانی به دو دشمن کینه‌توز تبدیل شوند. چنین چیزی با توجه به روابط خشن و بی‌ثبات انسان‌ها پدیده عجیبی نیست، اما نظریه‌های دیگر در باب خشونت، قادر به توضیح این پدیده نیستند که چرا ناگهان رابطه آکنده از دوستی به دشمنی و کینه‌توزی تبدیل شود. براساس نظریه میل تقلیدی، اما به‌خوبی می‌توان این رخداد را تبیین کرد. زمانی که موضوع و

۱. سارتر میان دو نوع وجود یعنی وجود فی‌نفسه و وجود لئفسه، تمایز قائل است. در حالی که وجود فی‌نفسه در واقع آن‌چه است که هست، اما وجود لئفسه با ویژگی‌های آگاهی، فقدان و آزادی تعریف می‌شود. از نظر او، انسان با فقدان عمیق هستی خویش و با ادراکات، امکانات و تصورات تعین می‌یابد. به گفته او انسان پیش از هر چیز «طرحی» است که در درون‌گرایی خود می‌زید، پیش از این طرح چیزی نیست و سرنوشتی برایش مقدر نشده است (سارتر، ۱۳۹۴، ص ۶۷).

متعلق خواهش دو نفر یک چیز باشد، رقابت و خشونت، پیامد حتمی آن است و دوستی دو نفر به سادگی به دشمنی تبدیل می شود (Palaver, 2013, pp. 47-48). در کنار امتیازاتی که برای نظریه تقلیدی برشمردیم، مخالفان این نظریه، کاستی های گوناگونی برای آن برشمرده اند که پس از اشاره به برخی از آن ها به طرح اشکال خویش می پردازیم.

یکی از کاستی هایی که منتقدین این نظریه مطرح کرده اند، بلندپروازانه بودن این نظریه است. به این معنا که این نظریه از تحقق هدف مشخص شده، ناتوان است (see Dumouchel, 1997, p. 195). بر اساس این دیدگاه، تحلیل ژیرار از روان شناسی تقلیدی و مردم شناسی به یک نظریه و سیستم بلندپروازانه ای تغییر شکل می دهد که می خواهد همه زوایای طبیعت بشر را توضیح دهد.

چنین هدف بزرگ و فرایند و گذری که نظریه طی می کند، این پرسش را مطرح می کند که ژیرار با چه سازوکار روشی ادعای خویش را اثبات می کند. در واقع، تعیین هدفی به این بزرگی، پرسش از سازوکار معرفتی و روشی نظریه را مطرح می سازد.

در توضیح نقد فوق باید گفت، پرورش نظریه تقلیدی در ژیرار از نقد ادبی، اسطوره شناسی و انسان شناسی شروع می شود و با مفاهیم فلسفی تعمیق می یابد و در نهایت، به تفسیر کتاب مقدس بر اساس میل تقلیدی - می انجامد و می خواهد تمام ابعاد پدیده خشونت را در حیات انسان بکاود و برای آن راه حل ارائه کند. این فرایند و گستره قلمرو، به آشفتگی روش های ژیرار منتهی می شود. فراهای فکری او این نوسان و آشفتگی را به خوبی نشان می دهد. برای نمونه، مفهوم فقر وجودی در میل متافیزیکی، یک مفهوم فلسفی است که ژیرار در فراز نخست فکرش به آن تکیه می کند. او همچنین در مرحله نخست نظریه اش با طرح بحث میل و میل متافیزیکی یعنی خواهشی برای بودن یا استعلائی انحرافی، آشکارا رویکرد فلسفی دارد و تحلیل اش از پس زمینه افلاطونی و لیوناسی برخوردار است، اما از زمانی که نظریه تقلیدی او طبیعی گشته و به مباحث زیست شناسانه کشیده شد و تقلید به عنوان ویژگی نوع بشر مطرح گردید، دیگر از جنبه متافیزیکی نظریه تقلیدی در آثار ژیرار خبری نیست (Wilmes, 2017, p. 4).

ژیرار در مصاحبه ای تأکید می کند که فلسفه از دور خارج شده است و علم قادر به پاسخ گویی اموری است که فلسفه از آن ناتوان است (Girard, 1978, p. 44)، اما خود در عمل به تفسیر خاص از اسطوره ها و گزارش های مربوط به آزار یهودیان و بدعت گذاران در قرون میانه و نیز آثار رمان نویس های

مهم اروپایی و سپس انجیل‌بسنده می‌کند و شواهد تجربی قابل‌اعتمادی ارائه نمی‌کند. به همین جهت، برخی چالش روشی فوق را به‌عنوان اثبات ناپذیری و ابطال‌ناپذیری نظریه او مطرح کرده‌اند. به این بیان که اگر ژیرار بر شواهد تجربی تکیه می‌کند و از بحرانی رخ داده بر اثر تقلید و حل پیوسته آن با مکانیسم قربانی در دوره‌های اولیه حیات بشر سخن می‌گوید و برخی شواهد نیز برای تأیید آن ارائه می‌کند، در مقابل، شواهد علمی علیه نظریه او نیز فراوان است، اما ژیرار به‌سادگی می‌گوید: اسطوره‌ها و شواهد تاریخی بر اساس مکانیسم قربانی، خشونت را پنهان می‌کنند و تأثیر‌گذاری مکانیسم قربانی در پنهان‌کاری آن است. از این رو، می‌توان گفت نظریه او نه اثبات‌پذیر است و نه ابطال‌پذیر (ibid.).

با توجه به آن چه گفتیم، این نظریه با تعیین هدف بسیار بزرگ، از تحقق آن بازمی‌ماند و در ابتدا بر مکانیسم شناختی و روشی مناسب و معین با چالش روبه‌رو می‌شود.

اشکالی که از نظر نگارنده بر نظریه تقلید مطرح است و می‌توان آن را بیان دیگری از کاستی پیش گفته دید و یا اشکال مستقل لحاظ کرد، عدم جامعیت این نظریه است. در توضیح این اشکال باید گفت، به فرض پذیرش دیدگاه ژیرار در باب جایگاه بی‌مانند تقلید در حیات انسان و به‌طور مشخص پدیده خشونت، نمی‌توان آن را تنها عامل خشونت‌ساز دید. به اعتقاد نگارنده، انسان و رخداد‌های موجود در حیات بشر از جمله خشونت، از چنان پیچیدگی‌ای برخوردارند که تبیین و تحلیل آن در قالب یک نظریه و یا تبیین آن به‌عنوان پیامد یک عامل، غیرممکن است و به همین جهت، ادعای ژیرار به نحو موجه جزئی قابل‌پذیرش است، اما به‌صورت موجه کلیه قابل‌قبول نیست؛ درحالی‌که از گفته‌های ژیرار و لازمه معرفی میل تقلیدی در قالب یک نظریه برای ریشه‌یابی و تحلیل خشونت، فروکاهش پدیده خشونت به یک عامل، یعنی «تقلید» بدست می‌آید.

بر اساس تحلیل ژیرار، شکل‌گیری خشونت، فرایند معینی را طی می‌کند که از ستایش و شیفتگی الگو از سوی مقلد شروع می‌شود و به حسادت و رقابت می‌انجامد و تا اعمال خشونت از سوی تقلیدکننده و یا الگو و یا هر دو منتهی می‌شود. پرسش این است که ژیرار بر اساس چه دلیل یا دلایلی خشونت را به علت واحد نسبت می‌دهد و چه منطقی این فرایند را برای همیشه ضروری می‌سازد؟ آیا او بر اساس استدلال نظری و منطقی به چنین نتیجه‌ای می‌رسد یا این که بر اساس رویکرد تجربی و زیست‌شناسانه به چنین قطعیت و تعمیمی دست می‌یابد؟ آیا نمی‌شود حسادت بدون تقلید به رقابت و

خشونت بیانجامد؟ آیا امکان ندارد طمع و زیاده خواهی انسان بدون مقدمه شیفتگی و تقلید، به خشونت نسبت به دیگران و تعدی به مال و هستی آنان منجر شود؟ آیا ویژگی خودخواهی ای که ژیرار آن را ملازم تقلید توصیف می کند، نمی تواند بدون نیاز به میانجی گری تقلید، خشونت ز باشد؟

جواب این پرسش ها - چه بر اساس استدلال عقلی و چه شواهد روزمره حیات انسان - مثبت است. در زندگی روزمره انسانی می توان نمونه های بسیاری یافت که انسان قدرتمند و دارای مکتب مالی به فرودستان و تهیدستان خشونت می ورزند و داشته های آنان را غصب می کنند. این نمونه ها یادآور روایتی است که قرآن کریم از نزاع ساختگی میان دو فرد در محضر حضرت داوود (ع) مطرح می کند: «إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعَجَةً وَ لِي نَعَجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَ عَزَّيْنِي فِي الْأَخْطَابِ» (سوره ص، آیه ۲۳)؛ او را نود و نه میش و مرا یک میش است. پس (به من) گفت آن (یک) را (هم) به من واگذار و در سخن (ش) با من چیرگی و زورگویی کرد.

با این که قرآن کریم این داستان را ساختگی توصیف می کند، اما واقعیت حیات انسان بر اساس مشاهدات روزمره، همین است. اگر چنین واقعیتی را بپذیریم، در واقع، خشونت های را پذیرفته ایم که معلول رذیلت های دیگر انسان است، بدون این که نیازمندی به پیش نیازی شیفتگی و تقلید داشته باشد؛ زیرا در این موارد عامل خشونت از جایگاه برتر به قربانی نگاه می کند، اما در عین حال، نسبت به قربانی اعمال خشونت می کند و در پی تصاحب داشته های اوست. همین امر سبب شده است که برخی منتقدین ژیرار عوامل دیگر موجود در نفس انسان را بنیادی تر از تقلید در شکل گیری خشونت بشمارند. برای نمونه، دایو^۱ - فیلسوف معاصر فرانسوی - حسادت را عامل بنیادی تر در شکل گیری خشونت بداند (Dumouchel, 2017, p. 6). یا حبیب الله بابایی - با تکیه بر اندیشه های علامه طباطبایی - اصل «استخدام» یا «به خدمت گیری متقابل» را عامل مهم دیگر در پیدایش خشونت معرفی کند (Babaei, 2016, p. 7) و یا پیش از ژیرار، توماس هابز (۱۶۷۹-۱۵۸۸) رقابت و خشونت را معلول صیانت ذات بداند (Hobbes, 1991, p. 87).

افزون بر موارد فوق، در اخلاق و نفس شناسی اسلامی، تحلیل انسان شناسانه ای وجود دارد که تبیین واقع بینانه تر و بهتر از خشونت و راه حل آن ارائه می کند. در این نفس شناسی، نفس انسانی از سه نیروی مختلف و دارای مراتب متفاوت تشکیل یافته است که از نیروی «بهمی» یا شهوانی

1. Jean-Pierre Dupuy

به‌عنوان نقطه مشترک و فروترین مرحله شروع می‌شود و به نفس «سبعی» یا نیروی غضبی و در نهایت، «ملکی» یا قوه ناطقه می‌رسد. این سه قوه عناوین دیگر از نفس‌های «آماره»، «لؤامه» و «مطمئه» در قرآن کریم‌اند (خواجه نصیر طوسی، ۱۳۸۷؛ ۷۶-۷۷، ۱۰۸).

بر اساس نفس‌شناسی فوق، خوشبختی و سیاه‌بختی انسان در گرو این است که قلمرو هستی او تحت حاکمیت کدام یکی از سه نیرو باشد و تنها با حاکمیت نفس ملکی است که هماهنگی و سازگاری لازم در ساحت وجود انسان فراهم می‌شود و تلاش و فعالیت سه نفس در راستای هدف یگانه و کمال او جهت می‌یابد و اعتدال در هستی انسان چیره می‌شود (همان، ص ۷۸-۷۹). خشونت در این نفس‌شناسی که برخاسته از افراط در نیروی غضب است به عوامل متعددی مانند عجب، تفاخر، تکبر، حسادت، انتقام و... بر می‌گردد (همان، ص ۱۷۶-۱۸۴؛ نراقی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۲۲).

این تحلیل از خشونت، اولاً کاستی فروکاهش خشونت به یک عامل را ندارد و در آن از سیر تخطی ناپذیر و انعطاف ناپذیری که ژیرار برای ظهور خشونت ترسیم می‌کند، خبری نیست و از سوی دیگر، از امتیاز نظریه ژیرار در تقلید مثبت برخوردار است؛ زیرا از این منظر تقلید، رقابت یا هر ویژگی دیگر در انسان، در صورتی که نیروی ناطقه بر ساحت نفس انسان حاکم باشد، به خشونت نمی‌انجامد؛ چه این که خشونت کنش قوه غضبیه انسان است و با چیرگی نیروی ناطقه، قوه غضبیه از آن فرمان می‌برد.

امتیاز دیگر این تحلیل واقعی‌بینی آن است. از این منظر چشم‌پوشی مطلق از قوه غضبیه نه ممکن است و نه اخلاقی. آن‌چه از این نگاه نکوهیده است، زیاده‌روی در بکارگیری نیروی دفع است نه استفاده متعادل از آن (همان، ج ۱، ص ۳۲۲). درحالی که نظریه ژیرار به‌صورت غیرواقع‌بینانه و آرمان‌گرایانه چشم‌پوشی مطلق از به‌کارگیری این قوه را توصیه می‌کند و پرسش‌های چندی را به‌وجود می‌آورد: در نظریه ژیرار فضیلت شجاعت در دفاع از قربانی و فضایل عام انسانی چه جایگاهی خواهد یافت؟ آیا آسیب‌رسانی در این دفاع خشونت است یا عنوان دیگر دارد؟ آیا چشم‌پوشی از ستم مسلمانی که بر انسان و حیات و ناموس او اعمال می‌گردد، اخلاقی است؟ آیا چشم‌پوشی مطلق، درحالی که قوه غضبیه جزء طبیعت انسان و مورد نیاز او در فراز و فرود حیات بشری است، امکان تحقق دارد؟

۱. همین امر باعث شده تا برخی از درون‌جامعه‌گرایی نظریه ژیرار را غیر واقع‌بینانه تلقی کنند (نک: تینیگ، ۱۳۸۴، ص ۱۹).

نتیجه

بر اساس آن چه گفتیم، ژیرار می‌خواهد ریشه بشری خشونت را آشکار سازد و جنبه قدسی و الهی خشونت را بزدايد. از این‌رو، تقلید به‌عنوان ویژگی بنیادی و ذاتی انسان، نقش محوری در تحلیل او از خشونت دارد. تقلید در نظر او منشاء خواهش انسان‌ها، ریشه رقابت آنان و ریشه آشفتگی و بدفهمی مصیبت‌بار انسان است، و همزمان راه‌حل قطعی خشونت نیز به حساب می‌آید. او بدین‌گونه افزون بر ارائه نظریه درباره ریشه و چاره خشونت، مسیحیت را به‌عنوان برترین شریعت الهی معرفی می‌کند. چنین تحلیلی گرچه با ارجاع خشونت به انسان، او را نسبت به این معضل بزرگ بشر، مسئول می‌سازد و پاسخی است به کسانی که خشونت را به دین و در واقع، به خدا نسبت می‌دهند، اما تعمیق ریشه‌های آن در درون انسان، اولاً راه‌حل او برای غلبه بر دچار مشکل می‌سازد؛ زیرا پیداست که صرف ایمان مسیحی، در تاریخ بشر راه حل غلبه بر خشونت نبوده است. افزون بر این، او ساز و کار دقیقی برای تقلید از مسیح ارائه نمی‌دهد و موانع و چالش‌های آن را در نظر نمی‌گیرد. دوم این‌که ارجاع خشونت به تقلید و تعمیم تقلید به همه ساحت حیات انسان، اولاً ترسیم هدف بسیار بزرگی است که تحقق و فعلیت بخشیدن آن با نظریه تقلیدی غیرممکن است. سوم این‌که ارجاع خشونت به تقلید صرف، غفلت از عوامل دیگر خشونت است و در نتیجه، راه حل او نیز راه حل جامع و مؤثری نخواهد بود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم. (ترجمه: محمدصادق تهرانی). (۱۳۹۲). قم: انتشارات شکرانه.
- ابن حزم الاندلسی. (۱۹۸۰/۱۹۸۱م). رسائل ابن حزم الاندلسی. تحقیق: احسان عباسی، بیروت: المؤسسة العربية.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۴ق). الشفاء (الطبیعیات). تحقیق: سعید زاید. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- افلاطون. (۱۳۸۰). دوره آثار افلاطون. (ترجمه: محمد حسن لطفی). (ج ۲). (چاپ سوم). تهران: انتشارات خوارزمی.
- آگوستین قدیس. (بهار ۱۳۹۲). شهر خدا. (ترجمه: حسین توفیقی). (چاپ دوم). قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- آگوستین قدیس. (پاییز ۱۳۸۱). اعترافات. (ترجمه: سایه میثمی) ویراسته مصطفی ملکیان. (چاپ سوم). تهران: انتشارات سهروردی.
- آلن، پرفیت. (۱۳۸۷). پاسخ‌هایی به خشونت. (ترجمه: مرتضی محسنی). تهران: چاپ احمدی.
- بصیری تویسرکانی، مصفی. (۱۳۸۴). افلاطون، ارسطو، هنر و تقلید. کتاب ماه ادبیات و فلسفه. آذر و دی ۱۳۸۴ (۹۸ و ۹۹). ۴۱-۳۵.
- رب، آرتوراس. (۱۳۹۳). فرهنگ توصیفی روان‌شناسی. (ترجمه: یوسف کریمی و دیگران). (چاپ دوم). تهران: انتشارات رشد.
- ژیک، اسلاوی. (۱۳۸۹). خشونت پنج نگاه زیر چشمی. (ترجمه: علی رضا پاکنهاد). (چاپ اول). تهران: نشر نی
- سارتر، ژان پل. (۱۳۹۴). هستی و نیستی. (ترجمه: بابک احمدی). (چاپ اول). تهران: انتشارات نیلوفر
- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۹۱). فرهنگ توصیفی علوم رفتاری / شناختی. تهران: اطلاعات.
- شوقی الزین، محمد. (۲۰۱۷). تصنیم المبادئ أو ينبوع العنف: التفكير مع رونه جیرار فی اکتناه طبیعة المقدّ. مجلة الباب. (الحادی عشر). ۲۸-۶۶. المملكة المغربية الرباط: مؤسسة مؤمنون بلا حدود.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن. (ج ۱۵). قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- صلیبا، جمیل. (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی. (ترجمه: منوچهر صانعی دره بیدی). (چاپ اول). تهران: انتشارات حکمت.
- صلیبا، جمیل. (۱۴۱۴ق). فرهنگ نامه فلسفی. بیروت: نشر الشركة العالمية للكتاب.
- ضمیران، محمد. (۱۳۷۹). معرفت شناسی خشونت. در: کالبد شکافی خشونت. (چاپ اول). تهران: نشر نی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (علّامه طباطبایی). (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. (ج ۵). (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۸۷). اخلاق ناصری. تصحیح: مجتبی منوی و علیرضا حیدری. (چاپ ششم). تهران: انتشارات خوارزمی.
- الفارابی، ابو نصر. (۱۴۰۸ ه. ق). المنطقیات. (چاپ اول). قم: انتشارات مکتبه آیه الله المرعشی.
- فرایا، هلن. (۱۳۹۱). ژیرار خشونت بنیانگذار و آینه‌دار: خشونت در تاریخ اندیشه فلسفی. (ترجمه: عباس باقری). (چاپ دوم). تهران: انتشارات فرزانه.
- فضل الله، محمد حسین. (۱۴۱۹ ه. ق). من وحی القرآن. (ج ۳). (چاپ اول). بیروت: نشر دار الملائک.

- فکوهی، ناصر. (۱۳۷۸). خشونت سیاسی. تهران: نشر قطره.
- الکیالی، عبدالوهاب و دیگران. (۱۹۸۷). موسوعه السياسة. بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- الجابری، محمد عابد. (۲۰۱۲ م). العقل الاخلاقی العربی. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- نراقی، محمد مهدی. (۱۳۸۳). جامع السعادات. (ج ۱). (چاپ اول). قم: اسماعیلیان.
- هنری، تینیک. خشونت و جنون و تقلید. (ترجمه: صالح نجفی) بازتاب اندیشه. مهر ۱۳۸۴. (۶۶). ۱۹-۲۲.
- هوشنگی، حسین. سیفی، محمود. (۱۳۹۰). «بنیادگرایی سلفی: مبانی مشترک نظری» در: بنیادگرایی و سلفی، حسین هوشنگی، احمد پاکتچی و دیگران. (چاپ اول). تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

References

- Aristotle. (2001). *Poetics in The Basic Works of Aristotle*. edited by: Richard McKeon; introduction: by C. D. C. Reeve. New York: Random House, Inc.
- Babaei, H. (2016). *Love And suffering for (considering Rene Girard's Theory from a Shi'i Perspective)*. Delivered at *Mimetic Theory and Islam* conference. *School of Catholic Theology at the University of Innsbruck*. <https://www.uibk.ac.at/theol/bilder/mimetic-theory-and-islam>. may-19-21-2016.
- Bellinger, Ch. K. (2001). *The Genealogy of Violence Reflections on Creation, Freedom, and Evil*. London: Oxford University Press.
- Dumouchel, P. Wilmes, A. (2017). *René Girard and Philosophy: An Interview with Paul Dumouchel. The Philosophical Journal of Conflict and Violence*(Vol. I.) <http://trivent-publishing.eu/9/10/2018>.
- Dumouchel, P. (1997). *The Ambivalence of Scarcity and Other Essays*. Michigan State University Press: East Lansing, Michigan.
- Fleming, Ch. (2014). *Violence and the Sacred: An Overview of the Thought of Rene Girard. Violence, Desire, and the Sacred*. Volume2. By: Cowdell, S. Fleming, Chr. and Hodge, J. (First ed). New York, London, New Dehli, Sydney: Bloomsbury.
- Gabriel, A. "Girard Rene" <http://www.iep.utm.edu>. (Internet Encyclopedia of philosophy IEP). 2/1/2017
- Girard, R. and Adams, R. *Violence, Difference, Sacrifice: A Conversation with René Girard. Religion & Literature*. The University of Notre Dame: (Summer 1993). (Vol 25). (2). 9-33.
- Girard, R. (1986). *The scapegoat*, (Translated by: Yvonne Freccero). United States of America: The Johns Hopkins University Press.
- Girard, R. (1965). *Deceit, Desire and the Novel: Self and Other in Literary Structure*. United States of America: Johns Hopkins Press.
- Girard, R. (1978). *Special Issue on the Work of Rene Girard. Diacritics*. (Vol. 8). (1). The united states of America: the Johns Hopkins University Press.
- Girard, R. (1981). *Violence and the Sacred*. (translated by: Patrick Gregory), Baltimore and London: The Johns Hopkins University Press.
- Girard, R. (1996). *The Girard reader*. (Edited by: James G. Williams). New York: The Crossroad Publishing Company.
- Girard, R. (2004). *Violence and Religion: Cause or Effect?* The Hedgehog Review:

Spring 2004). <http://www.iasc-culture.org>. 9/10/2018.

- Girard, R. (2008). *Apocalyptic Thinking after 9/11: An Interview with René Girard*". University of Wisconsin Press: *Substance*, (Vol. 37). (J). Issue 115: Cultural Theory after 9/11: Terror, Religion, Media. 20-32.
- Hobbes, Th. (1991). *Leviathan*. Cambridge: UK: Cambridge University Press.
- Honby, A. S. (2001) *Oxford advanced dictionary*. Oxford: Oxford university press.
- Mokrani, A. (2016). *What has Girard to tell a Muslim?*. Delivered at *Mimetic Theory and Islam* conference. *School of Catholic Theology at the University of Innsbruck*. <https://www.uibk.ac.at/theol/bilder/mimetic-theory-and-islam>. may-19-21-2016.
- Palaver, W. (2013). *Rene Girard's Mimetic Theory*, (translated by: Gabriel Borrud) Michigan: Michigan state University.
- Palaver, W. (2016). *Mimetic Theories, of Religion and Violence*. Delivered at *Mimetic Theory and Islam* conference. *School of Catholic Theology at the University of Innsbruck*. <https://www.uibk.ac.at/theol/bilder/mimetic-theory-and-islam>. may-19-21-2016.

References in Arabic / Persian

- * *Qoran* (translated by Muhammad Sadiq Tehrani). Qom: Shukraneh Publications)
- Avicenna (Ibn Sina). (1404 AH). *Al-Shifa (Tabi'iyat)* (the book of healing, natural sciences). Research by Saeed Zayed. Qom: Ayatullah Mar'ashi Najafi Library.
- Basiri Tuisarkani, M. (1384 SH). Aflatun, Arastu, Hunar va Taqlid (Plato, Aristotle, art and imitation). *Ketab-i Mahe Adabiyat va Falsafe Journal*. (98 and 99). P. 35-41.
- Dhamiran, M. (1379 SH). *Ma'refat Shenasi-i Khushunat* (epistemology of violence), from the book: *Kalbad Shekafi-i Khushunat* (dissecting violence). Tehran: nei Publications.
- Fadhlullah, M.H. (1419 AH). *Min Wahyil Qur'an*, vol. 3. Beirut: Dar al-Malak Publications.
- Farabi, A.N. (1408 AH). *Al-Mantiqiyyat*. Qom: Ayatullah Mar'ashi Najafi Library.
- Frappat, Helene. (1391 SH). *Zhirar, Khushunat, Bunyanguzar va Ayinha* (Girard, violence, founder and beliefs) in the book: *La violence Khushunat dar Tarikh-i Andishe-i Falsafi* (violence in the history of philosophical thought). Translated by Abbas Baqeri. 2nd ed. Tehran: Farzan Publications.
- Fukuhi, N. (1378 SH). *Khushunat-i Siyasi* (political violence). Tehran: Qatreh Publications.
- Hushangi, H; Sayfi, M. (1390 SH). *Bunyangerayi-i Salafi; Mabani-i Mushtarak-i Nazari* (Salafi foundationalism; common theoretical foundations) in the book: *Bunyangerayi wa Salafiyye* (foundationalism and Salafism), ed. Hossein Hushangi, Ahmad Pakatchi & others. Tehran: Imam Sadeq University.
- Ibn Hazm Ansalusi. (1980-81). *Rasa'il Ibn Hazm Al-Andalusi*. Research by Ehsan Abbasi. Beirut: Al-'Arabiyyah Institute.
- Jabiri, M.A. (2012). *Al-'Aql al-Akhlaqi al-'Arabi*. Beirut: Markaz Dirasat al-Wahdat al-'Arabiyya.

- Kiyali, A.W. & Others. (1987). *Mowsu'at al-Siyasiyya*. Beirut: al-Mu'assasat al-'Arabiyya lil Dirasat wa al-Nashr.
- Naraqī, M.M. (1383 SH). *Jami' al-Sa'adat*, vol. 1. 4th ed. Qom: Esmailian.Peyrefitte, Alain . (1387 SH). *Pasukh-ha-i be Khushunat* Reponses a la violence, Documentation Francaise, Parise, 1976. Translated by Murtadha Mohseni. Tehran: Ahmadi Publications.
- Plato (Aflaton). (1380 SH). *Complete Works*, vol. 2. Translated by Muhammad Hasan Lutfi. 3rd ed. Tehran: Khwarazmi Publications.
- Reber. A.S. (1393). *Dictionary of Psychology*. Translated into Persian as: Farhang-i Tosifi-i Ravanshenasi (a descriptive dictionary of psychology), by Yusuf Karimi & others. 2nd ed. Tehran: Rushd Publications.
- Sadeqi Tehrani, M. (1365 SH). *Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an bil Qur'an*, vol. 15. 2nd ed. Qom: Farhang-i Islami Publications.
- Saint Augustine. (1381 SH). *Confessions*. Translated by Sayeh Meysami. Edited by Mustafa Malekian. 3rd ed. Tehran: Suhrawardi Publications.
- Saint Augustine. (1392 SH). *De civitate Dei* (the city of God). Translated into Persian as: Shahr-i Khuda. Translated by Hossein Towfiqi. 2nd ed. Qom: University of Religions and Denomination Press.
- Saliba, J. (1366 SH). *Farhang-i Falsafi* (a philosophical dictionary). Translated by Manouchehr Sanei Darre Beydi. Tehran: Hekmat Publications.
- Saliba, J. (1414 AH). *Farhang Name-i Falsafi* (a dictionary of philosophical terms). Beirut: al-Shirkat al-'Ilmiyyat lil Ketab Publications.
- Sartre, J.P. (1394 SH). *L'être et le néant* (being and nothingness). Translated into Persian as: Hasti va Nisti, by Babek Ahmadi. Tehran: Nilofar Publications.
- Shoqi al-Zayn, M. (2017). *Tasnim al-Mabadi aw Yanbu' al-'Inaf: al-Ta'kir ma'a Rone Girar fi Iktinahu Tabi'at al-Maqadd*. Al-Bab Journal (no. 12), pp. 28-66. Rabat: Mu'minoon bila Hudud Institute.
- Shuari Nezhad, A.A. (1391 SH). *Farhang-i Tosifi-i 'Ulum-i Raftari/Shenakhti* (a descriptive dictionary of behavioral/cognitive sciences). Tehran: Ettela'at.
- Tabatabai, M.H. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, vol. 5. 5th ed. Qom: Daftar-i Intisharat-i Islami-i Jamiat Mudarresin Howze 'Ilmiyya-i Qom.
- Tincq, H. (1384 SH). *Khushunat va Junun va Taqlid* (What is Occurring Today Is a Mimetic Rivalry scale: Rene Girard on September 11th (Interview with Henri Tincq, Le Mond 6 November 2011.)). Translated by Saleh Najafi. *Baztabe Andishe*. No. 66. P. 19-22.
- Tusi, N.D. (1387 SH). *Akhlaq-i Naseri* (Naseri's ethics). Coorrected by Mujtaba Minui & Ali Redha Haydari. 6th ed. Tehran: Khwarazmi Publications.
- Zizek, S. (1389 SH). *Violence: Six Sideways Reflections*. Translated into Persian as: *Khushunat*, Panj Negah-i Zir Cheshmi (violence, five peeks), by Ali Redha Paknehad. Tehran: Nei Publications.

